**جلسه بیست و یکم(۳۰/۸/۱۳۹۴)**

**نظر استاد.**

به نظر ما در مواردی که فقها اتفاق فتوا دارند تعیین مرجع لازم نیست . اما در مسائل اختلافی باید مرجع تقلید را مشخص کند .

تحقیق این مطلب مبتنی بر بررسی چهار مطلب است.

**مطلب اول:** عُمده دلیل در باب حجیَّت فتوای مجتهدین سیره و بنای عقلاء است .[[1]](#footnote-1)

**عبارت کفایه:** ثم إنه لا یذهب علیک أنَّ جواز التقلید و رجوع الجاهل الی العالم فی الجمله یکون بدیهیاً جِبِلیاً فطریاً لا یحتاج الی دلیلٍ و الا لزم سدُ باب العلم به علی العامی مطلقاُ غالباً لِعجزه عن معرفه ما دل علیه کتاباً و سنَّهً...[[2]](#footnote-2)

ایشان در این متن به سه مطلب اشاره می­کنند.

**الف:** جواز تقلید یعنی رجوع جاهل به عالم یک امر بدیهی و فطری است و دلیل لازم ندارد.

**توضیح:** مراد از جبلیِّ ارتکازی است . همان گونه که در نفس مردم معامله رسوخ دارد و داد و ستد ارتکازی است همچنین در نفس مردم تقلید رسوخ دارد و ارتکازی است . پس رجوع جاهل به عالم در نفس مردم راسخ است و لذا دلیل لازم ندارد.

**ب:** اگر تقلید جایز نباشد انسداد باب علم لازم می­آید زیرا مردم عوام در شناخت ادلّه کتاب و سنّه عاجز هستند و نمی­توانند حکم شرعی خود را با مراجعه به کتاب و سنّه پیدا کنند . بنا بر این بر مردم تقلید ضروری است.

**ج:** اغلب ادلّه علماء در باب جواز تقلید قابل مناقشه است مثلا شیخ طوسی در کتاب عُدّه الاصول اجماع را دلیل بر جواز تقلید گرفت . در حالی که به نظر آخوند اجماع حجّت نیست. ایشان می­فرماید

 اگر مراد از اجماع ، اجماع منقول باشد حجّه نیست اگر مراد اجماع محصَّل باشد درجواب می­گوییم چنین اجماعی تحصیل نشده است لذا عمده دلیل بر حجیّه فتوا همان سیره عقلاء است . و روش عقلاء این است که جاهل به عالم مراجعه می­کند.

**مطلب دوم:** باید بررسی کرد که آیا تقلید موضوعیَّت دارد یا کاشفیَّت دارد ؟

اتفاق مجتهدین از فقها (نه اخباری ها) بر این است که تقلید کاشفیَّت دارد نه موضوعیت.

**دلیل:** زیرا اگر امام معصوم حاضر باشد و دست رسی به وجود مبارک ایشان ممکن باشد تقلید موضوعیت ندارد و سالبه به انتفاء موضوع است . چرا که تقلید ظنّی و رجوع به امام قطعی است . و با وجود دسترسی به یقین، ظن موضوعیت ندارد. با تمکن به رجوع قطعی رجوع ظنی بلا موضوع است . لذا مشخص می­شود که فتوای مجتهد اماریَّت دارد و مانند بیّنه شاهد و خبر ثقه است .

 و لذا امام خمینی در عبارت های خود فرموده است لا اشکال فی أن رجوعه الیه انما هو لاجل طریقیته الی الواقع و کشفه عنه و إن منشأ القاء احتمال الخلاف لأجل غلبه موافقت قوله للواقع و نُدره المخالفه بحیث لا یعتنی به العقلاء...

امام در این عبارت به دو مطلب اشاره می­فرمایند.

**الف:** رجوع جاهل به عالم به خاطر این است که قول عالم کشف از واقع می­کند .( سخن عالم طریق به واقع است و ما را به واقع می­رساند)

**ب:** احتمال مخالفت فتوای فقیه با واقع خیلی کم است به گونه ای که عُقلا به این احتمال بی اعتناء هستند لذا غالباً قول فقیه موافق با واقع است .اگر خلاف هم باشد خیلی کم است که خیلی مهم نیست.

**مطلب سوم:** فتوا در موضوعات مراتبی دارد.

**الف:** برخی فتاوا در امور مهمه ای است که با یک و یا دو روایت موثّقه فتوا درست نمی­شود و یا با یک اجماع ضعیف و یا شهره فتوای نمی­شود فتوا صادر کرد. و لذا سید احمد خوانساری در جامع المدارک می­نویسد در مسائل مهم نباید به یک روایت اکتفا کرد هر چند آن روایت سند صحیح داشته باشد.

**ب:** در برخی موارد مدارک فتوا قیاس منصوص العله است

**ج:** در برخی موارد مدارک فتوا ملاکات است.

**د:** در برخی موارد مدارک فتوا استنباط فقیه از قوائد عامه است.

لذا باید نگاه کرد که آن مسأله از امور مهمه است یا خیر ...

**مطلب چهارم:** سیر اجتهاد و دوران فتوا در طول زمان مختلف است . در صدر اول اسلام فقها با اطلاق ها و عمومات فتوا می­دادند.

 در مرحله دوم فقها در سدد پیدا کردن مقیِّدات و مخصِّصات بودند و در این زمینه تلاش های بسیاری صورت گرفت

در مرحله سوم که همین عصر حاضر است معروف به عصر تکثٌّر قرائات(بحران قرائات و مفاهیم)

**نتیجه:** با وجود این چهار امر ثابت می­شود در مواردی که فقها اختلاف نظر دارند تعیین قول فقیه واجب است.و اتفاقاً عرف هم همین گونه عمل می­کند مثلا در اختلاف رأی پزشک عمومی با متخصص رأی پزشک متخصص را بر می­گزیند. (و اساس قاعده کاشفیت بر تعیین است)

1. ۳۷- جمع کثیری از علماء از جمله مرحوم آخوند ، امام خمینی ، و مرحوم خویی و... به این مطلب نظر دارند. [↑](#footnote-ref-1)
2. ۳۸- کفایه انتشارات آل البیت صفحه ۴۷۲ در ذیل فصلٌ فی التقلید. [↑](#footnote-ref-2)